

وی شیوه رایج در این‌گونه کلاهبرداری‌های اینترنتی را دریافت شماره تلفن کاربر، ارسال کد تایید به شماره مورد نظر و دریافت آن از کاربر عنوان کرد و از مردم خواست که به‌هیچ عنوان به این‌گونه پیام‌ها پاسخ نداده و در صورت اعلام شماره تماس، کد تایید را در اختیار مجرمان سایبری قرار ندهند.

معاون فرهنگی ـ اجتماعی پلیس فتا در پاسخ به این‌که شبکه‌های اجتماعی داخلی همچون شاد اغلب در اختیار کودکان و دانش‌آموزان قرار دارد و ممکن است که آنان از روی ناآگاهی قربانی این مجرمان سایبری شوند، توضیح داد: از این منظر باید گفت که اغلب تلفن همراه کودکان و نوجوانان فاقد اپلیکیشن‌های بانکی و اینترنت‌بانک است و به همین دلیل مجرمان نمی‌توانند از آنان کلاهبرداری کنند.

وی افزود: از آنجا که والدین دانش‌آموزان نیز از کاربران شاد هستند، ممکن است چنین پیام‌هایی برای این گروه ارسال شود که باید مراقب باشند و فریب کلاهبرداران اینترنتی را نخورند. معاون فرهنگی ـ اجتماعی پلیس فتای فراجا ادامه داد: رصد جریانات کلاهبرداری متصور در فضای سایبری در کارگروه‌های ویژه عملیاتی در پلیس فتای سراسر کشور در حال اجراست. سرهنگ پاشایی در ادامه به هموطنان توصیه کرد: ضمن حفظ هوشیاری و توجه به نکات آموزشی پلیس فتا فریب مجرمان سایبری را نخورند و در صورت مشاهده موارد مشکوک آن را از طریق تماس تلفنی با مرکز فوریت‌های سایبری با شماره تماس ۰۹۶۳۸۰ یا مراجعه به سایت پلیس فتا به آدرس cyberpolice.gov.ir با کارشناسان این پلیس در میان بگذارند.

خاطره جنایی

تشریح

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم | ۳

چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۶

# حکم مرگ برای مادر و ۲ فرزندش در محکمه خانوادگی

**رازگشایی از قتل زن میانسال و دو فرزندش،  
خاطره یکی از قضات سابق جنایی است که  
این هفته آن را روایت کرده‌ایم.**

عقربه‌های ساعت از نیمه شب عبور کرده بودند که ناگهان مرد ۳۶ ساله‌ای با فریادهای دلخراش خود، اهالی ساکن در یکی از محله‌های مشهد را از خانه‌های‌شان بیرون کشید. آن مرد که با دیدن پیکرهای خون‌آلود همسر و دو دختر سه و شش ساله‌اش وحشت‌زده شده بود، با چشمانی از حدقه در رفته و دستانی لرزان به بیرون از خانه ۶۵ متری خود رفت و در حالی که فریاد می‌کشید «همسر و فرزندانم را کشتند!» از همسایه‌ها کمک خواست. لحظاتی بعد، اهالی محل با دیدن اجساد خونین سه عضو خانواده مرد جوان، بلافاصله با پلیس و اورژانس تماس گرفتند. عقربه‌های ساعت به کندی حرکت می‌کردند که خودروهای امدادی آژیرکشان در محل وقوع حادثه متوقف شدند. زن میانسال و دختر سه ساله‌اش جان باخته بودند اما دختر شش ساله او به سختی نفس می‌کشید که سریع به بیمارستان منتقل شد. حدود ساعت دو بامداد نخستین روزهای خرداد ماه بود که این جنایت تلفنی از سوی مأموران کلاتری

گزارش شد. دستور حفظ صحنه را صادر کردم و گفتیم تیم‌های تشخیص هویت و پزشکی قانونی هم در محل حاضر شوند. وارد خانه ویلایی شدم. مردی در گوشه حیاط بی‌تابی می‌کرد. در ساختمان با صحنه هولناکی رو به رو شدم. زن میانسال و دختر سه ساله‌اش با ضربه‌های چاقو به نقاط مختلف بدن‌شان و خونریزی شدید جان باخته بودند. زمان زیادی از مرگ آنها نمی‌گذشت. آثاری از ورود به زور هم بر روی در دیده نمی‌شد که این موضوع احتمال ارتکاب از سوی قاتل با قاتلانی آشنا را مطرح کرد. پس از بررسی صحنه این جنایت هولناک دستور انتقال اجساد به پزشکی قانونی را صادر کرده و در نخستین گام بازجویی از پدر خانواده را آغاز کردم. به نظر می‌رسید مرد جوان چندین سال از همسرش کوچک‌تر است. او در تشریح ماجرا گفت: «امشب خانه یکی از اقوام مهمان بودیم. ساعت هشت و ربع شب به خانه برگشتیم. همسر و دو فرزندم را مقابل

در خانه پیاده کرده و پیش دوستانم رفتم. حدود سه ساعتی آنجا بودم و وقتی به خانه برگشتم با جسد همسر و دو فرزندم رو به رو شدم. چند روز قبل با یکی از همسایه‌ها درگیر شدم و به تنها فردی که مظنون هستم این فرد است.» دستور بررسی ادعاهای این مرد را صادر کردم که مشخص شد راست گفته و در زمان اعلامی پیش دوستانش بوده و پارک خودرویش در زیر دوربین‌ها، رفت و آمدش را ثبت کرده بود. بعد از خارج شدن نام پدر خانواده از لیست مظنونان، سراغ مرد همسایه رفتم اما او هم دلایل و شهادتی داشت که در زمان قتل در آن محل حضور نداشته است. هنگام تحقیقات متوجه حضور مرد جوانی در مقابل خانه شدم. سراغش رفتم که مدعی شد داماد مقتوله بوده و وقتی از ماجرای قتل باخبر شده، خود را به آنجا رسانده است. رفتار و صحبت‌هایش جرقه‌هایی از شک و احتمال ارتکاب قتل از سوی او را در ذهنم روشن کرد. از مأموران خواستم او را به صورت نامحسوس زیر نظر بگیرند. او وقتی فهمید در لیست مظنونان قرار گرفته، سعی کرد خود را در روستایی در حوالی شهر مخفی کند. این موضوع شک مرا بیشتر کرد و زمانی شک من به یقین تبدیل شد که متوجه شدم مدتی قبل همسرش فوت کرده و مادرزنش را مقصر مرگ او می‌دانسته و سر این موضوع داماد و

مادرزن (مقتول) با هم اختلاف داشتند. امیدوار بودم دختر شش ساله به هوش بیاید و راز شب جنایت را فاش کند اما از بیمارستان خبر رسید او هم به خاطر شدت جراحات، تسلیم مرگ شده است. با کشف سرخ‌هایی علیه داماد مقتوله، دستور بازداشت او را صادر کردم. این مرد در ابتدا منکر قتل شد اما در ادامه لب به اعتراف گشود و به ارتکاب این جنایت با همدستی دو نفر دیگر اقرار کرد. یکی از همدستان این مرد، پسر مقتوله بود. با دستگیری دو متهم دیگر و تحقیقات از آنها مشخص شد مقتوله وقتی از همسر ۶۸ ساله خود طلاق گرفت، به مشهد آمد و در حالی که از قبل با مرد ۳۶ ساله آشنا شده بود، با وی ازدواج کرد. این موضوع، شایعاتی را مطرح کرد که باعث شد اعضای خانواده‌اش تصمیم به قتل او بگیرند. داماد خانواده نیز که تصور می‌کرد مادرزنش در قتل همسرش مقصر است، نقش مهمی در ترغیب دو متهم دیگر داشت. پس از اعتراف سه متهم، آنها بازداشت و با قرار قانونی روانه زندان شدند تا در دادگاه، محاکمه و به سزای جنایتی که مرتکب شده بودند، برسند.